



## مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۹۴۲

اندر مصاف<sup>(۱)</sup> ما را در پیش رو سپر نی  
و اندر سماع<sup>(۲)</sup> ما را از نای و دف خبر نی

ما خود فنای عشقیم، ما خاک پای عشقیم  
عشقیم توی بر تو، عشقیم کل، دگر نی

خود را چو درنوردیم، ما جمله عشق گردیم  
سرمه<sup>(۳)</sup> چو سوده<sup>(۴)</sup> گردد، جز مایه نظر نی

هر جسم کو عرض<sup>(۵)</sup> شد، جان و دل غرض شد  
بگاز کز مرضها ز افسردگی بتر نی

از حرص آن گدازش، وز عشق آن نوازش  
باری جگر درونم خون شد، مرا جگر نی

صدپاره شد دل من، و آواره شد دل من  
امروز اگر بجویی در من ز دل اثر نی

در قرص مه نگه کن، هر روز می‌گدازد  
تا در محاق<sup>(۶)</sup> گویی، کاندرا فلک قمر نی

لاغرتری آن مه از قرب شمس باشد  
در بعد زفت<sup>(۷)</sup> باشد، لیکش چنان هنر نی

شاهها ز بهر جانها زهره فرست مطرب  
کفو<sup>(۸)</sup> سماع جانها این نای و دف تر نی

نی نی که زهره چه بود؟! چون شمس عاجز آمد  
درخورد این حراره<sup>(۹)</sup> در هیچ چنگ و خور نی

## مولوی، دیوان شمس، رباعی شماره ۸۳۶

گر راه روی راه برت بگشایند  
ور نیست شوی به هستیت بگرایند

ور پست شوی، نگجی در عالم  
وانگاه ترابی تو به تو بنمایند

## مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۹۳

حکایت آن عاشق کی شب بیامد بر امید وعده معشوق بدان وفاقی کی اشارت کرده بود و بعضی از شب منتظر ماند و خوابش بریود ...

عاشقی بوده ست در ایام پیش  
پاسبان عهد اندر عهد خویش

سالها در بند وصل ماه خود  
شاهمات و مات<sup>(۱)</sup> شاهنشاه خود

عاقبت جوینده یابنده بود  
که فرج از صبر زاینده بود

گفت روزی یار او کامشب بیا  
که بیختم از پی تو لوبیا

در فلان حجره نشین تا نیمشب  
تا بیایم نیمشب من بی طلب

مرد، قربان کرد و نانها بخش کرد  
چون پدید آمد مهش از زیر گرد

شب در آن حجره نشست آن گرم دار<sup>(۲)</sup>  
بر امید وعده آن یار غار

بعد نصف اللیل آمد یار او  
صایق الوعدانه آن دلداری او

عاشق خود را فتاده خفته دید  
اندکی از آستین او درید

گردگانی<sup>(۱۷)</sup> چنـدش اندر جیب کرد  
که تو طفلی، گیر این، می‌باز نرد

چون سحر از خواب عاشق برجهید  
آستین و گردگان ها را بدید

گفت: شاه ما همه صدق و وفاست  
آنچه بر ما می‌رسد، آن هم ز ماست

ای دل بی‌خواب ما زین ایمنیم  
چون حَرَس<sup>(۱۸)</sup> بر بام چوبک<sup>(۱۹)</sup> می‌زنیم

گردگان ما درین مَطْحَن<sup>(۲۰)</sup> شکست  
هر چه گوئیم از غم خود اندک است

عاذلاً<sup>(۲۱)</sup> چند این صلا<sup>(۲۲)</sup> ماچرا  
پند کم ده بعد ازین دیوانه را

من نخواهم عشوه هجران شنود  
آزمودم، چند خواهم آزمود؟

هرچه غیر شورش و دیوانگی ست  
اندرین ره دوری و بیگانگی ست

هین بنه بر پایم آن زنجیر را  
که دریدم سلسله تدبیر را

غیر آن جَعِد<sup>(۲۳)</sup> نگار مُقْبِل<sup>(۲۴)</sup>  
گر دو صد زنجیر آری، بگسلم

عشق و ناموس ای برادر راست نیست  
بر در ناموس ای عاشق مایست

وقت آن آمد که من عریان شوم  
نقش بگذارم سراسر جان شوم

ای عدو شرم و اندیشه بیا  
که دریدم پرده شرم و حیا

ای ببسته خواب جان از جادویی  
سختدل یارا که در عالم تویی

هین گوی صبر گیر و می‌فشار  
تا خنک گردد دل عشق ای سوار

تا نسوزم، کی خنک گردد دلش؟  
ای دل ما خاندان و منزلش

خانه خود را همی‌سوزی، بسوز  
کیست آن کس کو بگوید: لایجوز؟<sup>(۳۰)</sup>

خوش بسوز این خانه را ای شیر مست  
خانه عاشق چنین اولیتر<sup>(۳۱)</sup> است

بعد ازین این سوز را قبله کنم  
زانکه شمع من به سوزش روشنم

خواب را بگذار امشب ای پدر  
یک شبی بر کوی بی‌خوابان گذر

بنگر اینها را که مجنون گشته‌اند  
همچو پروانه به وصلت<sup>(۳۲)</sup> گشته‌اند

بنگر این کشتی خلقان غرق عشق  
ارزدهایی گشت گویی حلق عشق

ارزدهایی ناپدید دلریا  
عقل همچون کوه را او کهربا

عقل هر عطار کآگه شد ازو  
 طبله‌ها<sup>(۲۳)</sup> را ریخت اندر آب جو

رو کزین جو برنیایی تا ابد  
 لَمْ يَكُنْ حَقًّا لَهُ كُفُؤًا أَحَدٌ

ای مُزُور<sup>(۲۴)</sup> چشم بگشای و ببین  
 چند گویی: می‌دانم آن و این؟

از وبای زَرْق<sup>(۲۵)</sup> و محرومی برآ  
 در جهان حی و قیومی درآ

تا نمی‌بینم همی‌بینم شود  
 وین ندانم هات می‌دانم بود

بگذر از مستی و مستی‌بخش باش  
 زین تَلُون<sup>(۲۶)</sup> نقل کن در اِسْتَوَاش

چند نازی تو بدین مستی؟ بس است  
 بر سر هر کوی چندان مست هست

گر دو عالم پُر شود سرمست یار  
 جمله یک باشند و آن یک نیست خوار

این ز بسیاری نیابد خواری  
 خوار که بود تن‌پرستی نارویی

گر جهان پر شد ز نور آفتاب  
 کی بود خوار آن تَف<sup>(۲۷)</sup> خوش‌التهاب؟

لیک با این جمله بالاتر خرام  
 چونک اَرْضُ الله واسع بود و رام

گرچه این مستی چو باز اَشْهَب<sup>(۳۸)</sup> است  
برتر از وی در زمین قدس هست

رو سرافیلی شو اندر امتیاز  
در دَمَندهٔ روح و مست و مست‌ساز

مست را چون دل مزاح<sup>(۳۹)</sup> اندیشه شد  
این ندانم و آن ندانم پیشه شد

این ندانم و آن ندانم بهر چیست؟  
تا بگویی آنک می‌دانیم، کیست

نفی بهر ثبت باشد در سخن  
نفی بگذار و ز ثبت آغاز کن

نیست این و نیست آن هین واگذار  
آنکه آن هست است آن را پیش آر

نفی بگذار و همان هستی پرست  
این در آموز ای پدر زان ترک مست

### مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۸۲

ور مثال احمقی پیدا شود  
ظلمت شب پیش او روشن بود

کو ز شب مُظْلِم‌تر<sup>(۴۰)</sup> و تاری‌ترست  
لیک خفاش شَقِی<sup>(۴۱)</sup> ظلمت‌خرست

اندک اندک خوی کن با نور روز  
ورنه خفاشی بمانی بی‌فروز

عاشق هر جا شِکال و مشکلی ست  
دشمن هر جا چراغ مُقْبلی ست

ظلمت اشکال زان جوید دلش  
تا که افزون‌تر نماید حاصلش

تا تو را مشغول آن مشکل کند  
وز نهاد زشت خود غافل کند

### مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۷۳۷

این زمان جز نفی ضد اعلام نیست  
اندین نشات دمی بی‌دام نیست

- (۱) مضاف: میدان جنگ
- (۲) سماع: آواز خوش، غنا، سرود
- (۳) سرمه: گردی سیاه‌رنگ که از سولفور آهن یا سولفور سرب به‌دست می‌آید و برای سیاه کردن مژه‌ها و پلک‌ها به کار می‌رود
- (۴) سوده: ساییده‌شده، نرچشده
- (۵) عرض: چیزی که دوام و بقا نداشته باشد، آنچه قائم به غیر باشد
- (۶) مُحَاق: سه شب آخر ماه قمری که ماه دیده نمی‌شود، آخر ماه قمری
- (۷) زفت: درشت، فربه، ستبر
- (۸) کفو: مثل، نظیر، مانند، همتا.
- (۹) حراره: شور عشق
- (۱۰) شاهمات و مات: شاهمات و مات در شطرنج یک معنی دارد و آن وقتی است که شاه در تیررس مهره‌های حریف قرار گرفته است و نه می‌تواند به خانه ای بگریزد و نه مهره‌های خودی می‌توانند از او دفاع کنند.
- (۱۱) گُرم دار: اندوهگین
- (۱۲) کربگان: گردو
- (۱۳) حَرس: نگهبان
- (۱۴) چوبک: در لفظ به معنی چوب کوچک است. چوب کوتاهی که بر طبل می‌نواختند و نیز چوبی که برای حفظ وزن در موسیقی به کار آید.
- (۱۵) مِطْحَن: آسیا
- (۱۶) عازِل: سرزنش‌کننده، ملامتگر
- (۱۷) صَلا: بانگ زدن
- (۱۸) جَعَد: زلف معشوق
- (۱۹) مَقُول: نیک بخت
- (۲۰) لایجُوز: جایز نیست
- (۲۱) اولیتر: سزاوارتر
- (۲۲) وُصَلت: رسیدن، وصال
- (۲۳) طَبَله: صندوقچه
- (۲۴) مَرُور: حيله گر، مکار، دروغگو
- (۲۵) زَرَق: حيله و تزوير
- (۲۶) تَلَوْن: رنگ به رنگ شدن، تغییر حال
- (۲۷) تَف: حرارت
- (۲۸) باز اَشْهَب: باز سفید
- (۲۹) مزاح: شوخی
- (۳۰) مُظَلِم: تاریک
- (۳۱) شقی: سیه روز